



آشنایی با پیشگامان بیداری اسلامی (۶) سید جمال الدین اسدآبادی

به اهتمام: حامد رستمی نجف‌آبادی^۱

اشاره

از دیگر طلایه‌داران وحدت و بیداری اسلامی و فریادگر احیای عظمت اسلام ناب محمدی سید جمال‌الدین اسدآبادی است که سر سلسله جریان فکری استبداد داخلی و استعمار خارجی را در جوامع اسلامی تشخیص داد و با این دو مسئله به شدت مبارزه و بیدار سازی را در این جوامع آغاز کرد و با همه توان مترصد آن شد با قدرت و توانایی راه نجات مسلمانان را به عالمان دینی آنان بشناساند و غبار نشسته بر دین را از چهره اسلام دور کند.

این مصلح بزرگ که هدف اصلی‌اش وحدت و اتحاد مسلمین و استعمار ستیزی بود پس از سال‌ها فعالیت با طرح مبارزه با استعمار و استبداد و تلاش در احیای اسلام و عزت مسلمین تحول و انقلابی عظیم را خلق کرد.

سید جمال علی‌رغم گسترش همه جانبه استعمار غربی در سرزمین‌های اسلامی واقع‌گرایانه و با اندیشه‌ای پویا توانست در تحولات ملل اسلامی و بیداری اسلامی نقش چشمگیری داشته باشد.

تشدید مبارزه علیه قدرت‌های استعمارگر غربی، پس از جنگ جهانی دوم، نام سید جمال‌الدین را بر سر زبان‌ها انداخت و در نتیجه، چندین کتاب در قاهره درباره‌ی زندگی و آرمان‌های او به رشته‌ی تحریر درآمد و توده‌ی مردم با وی آشنا شدند. اکنون با گذشت بیش از یک قرن از حیات سید جمال‌الدین اسدآبادی، بسیاری از جوامع مستعمر نیازمند اندیشه‌های ناب او از حیث مبارزه با روحیه تسلیم و گوشه‌نشینی هستند.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی.

۱) تولد

سید جمال در سال ۱۲۱۷ شمسی در شهر اسدآباد از توابع همدان در خانواده‌ای روحانی از نسب امام حسین (ع) دیده به جهان گشود.

پدر وی از نوادگان امام سجاد علیه السلام است اغلب آنان از اهل علم و مقتدای مردم و قاضی دیار خود بودند و از میانشان خوشنویسان معروفی چون «میرزکی» (برادر سید صفدر) برخاسته‌اند. این دودمان در میان مردم اسدآباد به طایفه شیخ‌الاسلامی معروف بوده و هستند. مردم اسدآباد برای سید صفدر و نیاکان وی احترام خاصی قائل بودند به خصوص این‌که سلسله کرامات و سجایای برجسته‌ای داشته‌اند، سید جمال‌الدین در چنین فضای پاک معنوی پا به عرصه وجود نهاد (ر.ک: شرح حال و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی، لطف‌الله جمالی، ص ۲۶ و ۲۷).

۲) پرورش فکری

نبوغ ذاتی، هوش سرشار و فراست قوی سید جمال وی را از همان دوران کودکی در پی تجزیه و تحلیل محتوای داستان‌ها به آفاقی دیگر سوق می‌داد از همان ایام کودکی به فکر چاره و علاج دردها و رنج‌ها می‌پرداخت. سید جمال‌الدین با این‌که کودک بود بازی‌هایش بزرگ‌منشانه می‌نمود و در رفتار، گفتار و کردارش آثار بزرگی و کمال هویدا بود. «حیرت افزاتر این‌که بازی‌های بچه‌گانه‌اش اکثر، تهیه سفر روم و مصر و هند و افغان و فرنگستان بوده، زاد راحله خود را براسب‌های چوبی بسته، خود و یکی دو نفر از اطفال را منتخب می‌کرده ... با پدر و مادر و همشیره‌های خود وداع می‌کرده است که باید به هند و مصر و روم و افغان و ... بروم. ایشان به زبان کودکانه با او هم‌ساز می‌شدند و او هم نویدهایی چند از مسافرت خود به پدر و مادرش شرح می‌داد (ر.ک: اسناد و مدارک درباره سید جمال‌الدین، صفات‌الله جمالی، ص ۲۰۵ و ۲۰۶).

۳) تحصیلات و حضور در تهران

سید از پنج سالگی در نزد پدر و مادر آموزش قرآن را آغاز کرد و مقدمات عربی را طی سال‌های اول تحصیل به خوبی فرا گرفت. او با بهره‌جویی از سرعت انتقال و توان استنتاج خارق‌العاده با خواندن یک کتاب در رشته‌ای از علوم، سایر کتب همان رشته را خود می‌خواند یا به دیگران درس می‌داد. او احساس خستگی در

تحصیل را با تفکر در آفاق و انفس می‌گذراند و بیهوده اوقاتش را از دست نمی‌داد. سید جمال‌الدین در سال ۱۲۶۶ ق. در معیت پدر وارد تهران شد. در این هنگام امیرکبیر در سمت صدارت هم‌چنان قدرت را در دست داشت. سید جوان در آغاز ورود به این شهر، پس از استراحتی کوتاه، اقدام به شناسایی پایتخت و اوضاع و احوال حکومتی آن می‌کند و آن‌گاه سراغ بزرگترین مجتهد وقت (آقا سید محمد صادق طباطبایی همدانی) را می‌گیرد و در پای درسش می‌نشیند، تا ضمن افزودن به معلومات خود، محیط درس و دایره نفوذ حکم آن سرور را از نزدیک ببیند.

او بی‌درنگ مباحثه علمی را با استاد آغاز می‌کند به طوری که آقا سید محمد صادق را خیلی زود شیفته خود می‌گرداند و استاد نیز وقتی از فضل و کمال سید آگاه می‌شود برای اولین بار عمامه بر سر شاگردش می‌گذارد (ر.ک: شرح حال سید جمال‌الدین اسدآبادی، ص ۲۹ و ۳۰). نبوغ علمی و فضل و کمال سید به سرعت فضای شهر تهران را فرا می‌گیرد و بیشتر علما، فیض حضورش را غنیمت شمرده، به خدمتش می‌رسند. آنان سپس چند روزی هم به دعوت حاج میرزا محمود طباطبایی، در منزل وی پذیرایی می‌شوند و هم‌چنان علما و طلاب به دیدارشان می‌شتابند (ر.ک: همان، ص ۳۱؛ سید جمال‌الدین حسینی، پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، ص ۲۵).

۴) هجرت به نجف

سید صفدر در مدت اقامت خود در تهران، به اسرار پیچیده‌ای که در روح و روان فرزند دل‌بندش نهفته بود، بیش از پیش پی برد. او جوان خود را در برخورد با عالمان بزرگ و مجتهدان بلند پایه، همانند دانشمندی زیر دست و مطلع از رموز علوم یافت که زبانی گویا و سخنی نافذ داشت. بر این اساس مصمم شد وی را به مرکز حوزه علوم و معارف اسلامی (نجف اشرف) ببرد و به دریای پر تلاطم علم شیخ انصاری (استاد بزرگوار خود او) وصل سازد. وی چهار سال در خدمت آن عالم فرزانه مشغول تحصیل علوم اسلامی می‌شود و در علوم تفسیری، حدیث، فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، ریاضی، طب، تشریح، هیئت و نجوم به تحقیق می‌پردازد و در تمام این مدت مخارج سید جمال‌الدین را شیخ انصاری به عهده می‌گیرد و در نهایت درجات علمی او را تصدیق و به فتوا دادن در امور شرعی اجازه‌اش می‌فرماید. این در حالی بود که آوازه فراست و نبوغ سید جمال، عالمان نجف، کربلا و سامرا

را به حیرت واداشته بود، تا این که مورد حسد و کینه برخی ناهلان قرار گرفت و به توصیه استاد بزرگش، در سال ۱۲۷۰ ق. روانه شهر بمبئی در هندوستان شد (ر.ک: شرح حال و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی، ص ۳۱ و ۳۲).

۵) سید در هند و افغانستان

سید جمال‌الدین در ۱۶ سالگی به همراهی یکی از علمای مورد وثوق، از راه آبی (بوشهر - بمبئی) وارد شهر بمبئی شد و از آن جا پس از مدتی به اطراف ایالات مرکزی هند حرکت کرد و خود را به مرزهای شرقی هند کلکته رسانید. وی در مدت دو سال اقامت در آنجا و ضمن ملاقات با عالمان و روشنفکران و مشاهده زندگی مردم به خوبی دریافت که هندوستان یک سره در اختیار دولت انگلیس است و کشور بریتانیا گرچه به اندازه یک ایالت هندوستان نیست و جمعیتش در مقایسه با جمعیت هندوستان ناچیز به شمار می‌رود، توانسته است به آسانی این کشور پهناور را زیر سلطه در آورد و تمامی منابع ملی و محصولات با ارزش و حتی جان و مال و ناموس آنها را به غارت ببرد. از این زمان بود که فعالیت‌های سیاسی و اصلاحی سید جمال‌الدین آغاز شد. او در ضمن شناسایی استعدادهای دشمن استعمارگر و بررسی جنبه‌های قوت و رمز موفقیتشان، به تجزیه و تحلیل علل و منشاء ضعف و انحطاط مسلمین بر آمد و در پی یافتن راه حل‌های اساسی، شب و روز تلاش کرد. در این موقع افغانستان به تازگی از ایران جدا شده و به پشتیبانی انگلیسی‌ها بر ضد حکومت ایران شوریده و به حکومت نیمه مستقلی رسیده بود. بنابراین سید تصمیم گرفت به افغانستان برود و مردم آن کشور را بیدار کند و آنان را از حيله بریتانیا آگاه سازد.

و در سال ۳ - ۱۲۷۲ ق. (۱۲۳۴ ش) به قصد مکه و زیارت خانه خدا از هندوستان خارج شد. سپس تا اواخر ۱۲۷۵ ق. از مکه مسیر مدینه، اردن، دمشق، حمص، حلب، موصل، بغداد و نجف را طی کرد و اوضاع تمامی شهرهای مهم اسلامی را بررسی نمود و در نهایت خود را به وطن اصلی (اسدآباد همدان) رساند.

اما با اوضاع نابسامانی که در تهران با آنها روبرو شد نتوانست در ایران توقف کند و از همین رو از راه خراسان عازم «هرات و کابل» گردید. سید بعد از ورود به افغانستان، حدود پنج یا شش سال در آن کشور اقامت کرد و فعالیت‌های اصلاحی

چشمگیری را به انجام رساند و رهبران سیاسی و مردم افغانستان را از نقشه‌های پشت پرده استعمار پیر - انگلیس - آگاه ساخت که نمونه‌ای از آنها چنین است:

۱- تألیف و نشر کتاب «تتمة البیان فی تاریخ الأفغان»

۲- انتشار روزنامه «شمس النهار»

۳- اصلاح اموری از قبیل تشکیل کابینه وزراء، تنظیم سپاه، ایجاد مکتب‌های لشکری و کشوری برای جوانان، توجه دادن مردم به زبان ملی، تأسیس بیمارستان، مرکز دامپزشکی، پست‌خانه و کاروانسراها. با گسترش دامنه فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی سید، چون دشمن خود را درآستانه نابودی دید با دسیسه‌های وسیع عرصه را بر وی تنگ کرد. از این رو سید به ناچار عازم هندوستان شد ولی به محض ورود دانست که دشمن پیش‌دستی کرده و در کمین اونشسته است. با این حال او شجاعانه وارد میدان نبرد شد و با سخنرانی‌های آتشین به روشنگری مردم هندوستان پرداخت و این چنین آنان را بر ضد استعمار پیر تشویق کرد. «هرگاه شما صدها میلیون پشه شوید و زمزمه درگوش بریتانیا نمایید ... و هرگاه شما صدها میلیون از هند با هم باشید یا خداوند شمارا مسخ کرده و لاک پشت شوید و در جزیره بریتانیا فرو روید، آزاد مردانی در هند خواهید شد» (ر.ک: خاطرات سید جمال‌الدین، ص ۷۲). دولت انگلیس بیش از این نتوانست تماشاگر این صحنه‌ها باشد و در حالی که خود در ابتدای ورود سید جمال‌الدین، مدت اقامت او را دو ماه تعیین کرده بود، هنوز یک ماه نشده دستور اخراج وی از هند را صادر کرد. این بود که سید تصمیم گرفت هندوستان را به سوی کشور مصر ترک گوید.

۶) حضور در مصر

او در سال ۱۲۸۵ ق. از راه دریا وارد مصر شد و در مدرسه جامع الأزهر با علمای بزرگ آن کشور ملاقات کرد و در اقامتگاه خود برای جوانان عرب کرسی درس بر پا نمود و با سخنرانی‌های پر شور آنان را مجذوب خویش ساخت. ولی این سفر چهل روز دوام نیاورد زیرا حکم اخراج وی از سوی «خدایو مصر» صادر شد و سید به ناچار روانه استانبول شد. وقتی ترکان عثمانی خبر آمدن سید را شنیدند بسیار خوشحال شدند و دو شخصیت علمی و سیاسی امپراتور عثمانی «عالی پاشا» صدر اعظم و «فؤاد پاشا» به پیشواز سید

شتافتند و او را در دربار مورد تکریم و مشاور خویش قرار دادند. ولی چندی نگذشت که در اثر کج‌اندیشی و ترس درباریان و حسادت «شیخ الإسلام»، سلطان عثمانی دستور داد تا سید مدتی را به خارج از استانبول سفر کند. از این رو، وی در سال ۱۲۸۷ ق. به بهانه سفر سیاحتی و مشاهده آثار باستانی بار دیگر وارد کشور مصر شد. در این سفر، پس از دیداری که میان سید و ریاض پاشا (رئیس دولت مصر) انجام پذیرفت، ریاض پاشا سخت شیفته کمالات روحی و معنوی سید شد و از او خواست تا در مصر اقامت گزیند.

سید جمال‌الدین از این فرصت طلایی استفاده جست و نخست در منزل جلسه درس و بحث برای جوانان دانشگاهی و طلاب پر شور تشکیل داد و سپس آن را به دانشگاه الأزهر انتقال داد و شاگردان بسیاری را مشتاق خویش ساخت. او علاوه بر اساتید و دانشمندان بزرگ مصر با روشنفکران و مردم ارتباط برقرار می‌کرد. حتی در قهوه‌خانه‌های مصر حاضر می‌شد و افکار و اندیشه‌های خود را برای مردم بیان می‌داشت، به طوری که در طول چند سال اقامت در آن کشور توانست تحولات بزرگی را از نظر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در اذهان مردم ایجاد کند.

او با نوشتن مقالات گوناگون در روزنامه‌های کثیرالانتشار مانند، مصر و التجارة (که بایشهاد وی از سوی ادیب اسحق راه اندازی شده بودند)، ادبیات مصر را از ریشه دگرگون ساخت و ضمن رشد و آگاهی دادن به مردم، توطئه‌های پشت پرده دشمنان را بر ایشان معرفی کرد تا اینکه ریضا پاشا این دو روزنامه را توقیف کرد ولی سید هم‌چنان به راه خود ادامه داد و مبارزه سختی را بر ضد دولت‌های خارجی و استبداد داخلی آغاز کرد و در نهایت شب ۱۷ رمضان ۱۲۹۶ ق توقیف و به «سوئز» فرستاده شد تا وی را از آنجا به کشور ایران گسیل کنند (ر.ک: نقش سید جمال‌الدین در بیداری مشرق زمین، ص ۶۱). دارایی سید در مصر، منحصر به یک کتابخانه بود که هنگام توقیفش، کتاب‌های آن را «رچرس» مستشار انگلیس مالیه مصر، به تصرف خود در آورد ولی بعدها ناگزیر شد آن‌ها را در چند صندوق نهاده به دنبال صاحبش به بندر بوشهر بفرستد (همان، ص ۶۲).

۷) طلوع دیگر در هند

سرانجام سید با شاگردش «ابوتراب عارف افندی» یک‌سره با کشتی وارد جده شد. مدتی در آنجا ماند. سپس به مکه عزیمت کرد و با شخصیت‌های مهم اسلامی تماس برقرار ساخت.

آن‌گاه به سوی کشور هند روانه گشت (سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، ص ۹۲). و این بار علاوه بر مبارزه با استعمار غرب در هند، جبهه دیگری نیز بر ضد افکار روشنفکری در آن کشور بنا نهاد و با اندیشه‌های تجددخواهی «سید احمد خان هندی» که طرفدار همکاری و سازش با انگلیس‌ها بود، به ستیز جانانه برخاست و رهبری هر دو جبهه را به خوبی اداره نمود. (ر.ک: نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، مرتضی مطهری، ص ۲۰). سید جمال‌الدین در پی این اقدام به «حیدرآباد دکن» تبعید شد و شرکت در مجامع عمومی از وی سلب گردید. ولی او از پای ننشست و کتاب معروف خود را در رد طبیعیون و افکار متجددانه آنان تألیف کرد. او این کتاب را به زبان فارسی نوشت و سپس به زبان اردو و نیز به وسیله شیخ محمد عبده و عارف ابوتراب به عربی ترجمه شد (ر.ک: مفخر شرق، غلامرضا سعیدی، ص ۶۲). علاوه یک جمعیت سری به نام «عروه» را در حیدرآباد تشکیل داد (سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، ص ۹۶). و جوانان شجاع و بزرگی را در آن تربیت نمود که بعدها شخصیت‌هایی چون: محمد اقبال، شوکت علی و محمد علی جناح از شاگردان و تربیت یافتگان این جمعیت به شمار می‌آمدند. اما همه این تلاش‌ها در نهایت سبب شد تا سید برای چندمین بار از هند اخراج گردد (نقش سید جمال‌الدین در بیداری مشرق زمین، ص ۷۲ و ۷۳؛ سیری در اندیشه سیاسی غرب، ص ۹۸).

۸) ستیز در قلب اروپا

او در سال ۱۳۰۰ ق. از هند خارج شد. نخست قصد کشور آمریکا را داشت ولی از این سفر منصرف گشت و در ماه جمادی‌الآخر یا رجب همین سال وارد لندن شد. مدتی به فعالیت و شرکت در محافل علمی مشغول بود که یک باره پایتخت انگلستان را به سوی کشور فرانسه ترک گفت و در شهر پاریس برای خود مسکن گزید. (سید جمال‌الدین حسینی، پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، ص ۹۶). در این حال او مرد جهانی شده بود. زیرا وی به تنهایی قدرتمندترین کشورهای موجود را به هراس و نگرانی وا داشته بود. مجامع سیاسی و علمی اروپا از تلاش‌های همه جانبه وی در مشرق زمین برای زدودن جهل و نادانی، مقالات و سخنرانی‌ها ارائه داده بودند. مردم فرانسه و سایر مردان دانشمند و آزادی‌خواه که از کشورهای دیگر در آنجا به سربردند بسان پروانه به دور شمع وجودش گرد آمدند، بنابراین همگان مایل بودند این مرد افسانه‌ای را از نزدیک ببینند.

۹) مهمترین فعالیت‌های سید در قلب اروپا

۱- راه‌اندازی مجله‌ی معروف «عروة الوثقی» که با مقاله‌های پر شور و مستدل آن، دست بلید استعمار انگلیس را برای مردم، سیاستمداران روشنفکران غافل باز نمود و دشمنان جهان اسلام را به شدت به محاکمه کشید و سرانجام دولت فرانسه به فشار و اصرار انگلیس حکم به تعطیل این مجله داد (شرح حال و آثار سید جمال‌الدین، ص ۳۷ و ۳۸).

۲- دیدار وی با «ارنست رنان» حکیم و مورخ مشهور فرانسوی؛ در این ملاقات بحث‌های فلسفی درباره «علم و اسلام و حقیقت قرآن» انجام پذیرفت که رنان به درستی فرهنگ اسلامی آگاه شد و از بسیاری از عقاید خود درباره اسلام و قرآن که بر خلاف تمدن و عمران می‌دانست دست برداشت (زندگانی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال‌الدین، ص ۳۸).

۳- گفتگوهای سید با رجال انگلیس که در صدد بودند تا با هیات تحریریه روزنامه «عروة الوثقی» تفاهم پیدا کنند و او نیز نماینده‌اش «شیخ محمد عبده» رادر این خصوص به لندن فرستاد (ر.ک: مفخر شرق، ص ۸۶ و ۷۶) و همچنین دیدارهای وی با «چرچیل» «سردرودولف» و «لرد سالیسبری» در مورد حل‌مسأله سودان. در این دیدار رهبران سیاسی انگلستان پس از تعریف و تمجید از وی، پادشاهی کشور سودان را به سید پیشنهاد کردند. او بر آشفت و گفت: این تکلیف بسی شگفت‌انگیز است و این کارها دلیل نادانی در امور سیاسی شماست حضرت لرد اجازه دهید که از شما سؤالی نمایم: آیا سودان را مالک شده‌اید که می‌خواهید مرا پادشاه آن کنید؟! مصر از آن مصریان و سودان هم جزء جدا نشدنی آن است (ر.ک: زندگانی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال‌الدین، ص ۴۰؛ شرح حال و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی، ص ۳۸ و ۳۷).

۱۰) بازگشت به وطن

پس از سه ماه، مذاکرات سران انگلیس با سید جمال‌الدین به شکست انجامید. وی با هدف ایجاد مرکز خلافت اسلامی در جزیره‌العرب از پاریس به سوی قطیف رهسپار گشت. در این ایام سید توسط اعتمادالسلطنه و حاج سیاح محلاتی از طرف ناصرالدین شاه به تهران دعوت شده بود. تلگراف‌هایی در پی رسید و محافل برای حضورش در تهران آماده گردید (نقش سید جمال‌الدین در بیداری مشرق زمین، ص ۲۲). از این رو سید، از سفر به جزیره‌العرب منصرف و به قصد تهران عازم شیراز شد و در روز ۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۴ ق وارد پایتخت شد

و در منزل حاج امین الضرب برای خود مسکن گزید (ر.ک: مجموعه مقالات سواد و بیاض، ایرج افشار، ج ۲، ص ۲۲۶ - ۲۳۲). ولی دیری نپایید که مورد ترس و وحشت و کینه شاه و اطرافیان قرار گرفت. شاه به طور محرمانه از حاجی امین الضرب خواست تا عذر مهمان خود را بخواهد!

از طرفی سید نیز که بنا به درخواست سیاستمدار و روزنامه‌نگار روسی «کاتکوف» به مسکو دعوت شده بود، در نهم شعبان ۱۳۰۴ ق. به آن کشور هجرت کرد. وی در آنجا دو سال اقامت گزید و با رجال سیاسی، نظامی و مذهبی روسیه دیدار و مذاکره نمود. یک روز تزار روسیه از وی خواست تا «شیخ‌الاسلامی» مسلمانان آن کشور را به عهده گیرد ولی سید در جواب گفت: من خود را مدافع منافع تمام مسلمانان جهان می‌دانم.

علاوه سید از تیرگی میان دولت روس و انگلیس استفاده مناسب کرد و افشاگری‌های وسیعی را بر ضد دولت بریتانیا در نشریات روسیه انجام داد که تا آن روز نظیر نداشت. در این هنگام ناصرالدین شاه که برای شرکت در جشن جمهوریت پاریس عازم اروپا بود راهش از طریق روسیه افتاد. وی در این کشور پهناور، سید را چون یاقوت درخشان یافت. سپس در اروپا نیز به هر جا قدم گذاشت، آثار و شهرت سید را در آنجا به روشنی مشاهده کرد. لذا از کار قبلی خود پشیمان شد و در دیداری که با سید در مونیخ داشت سعی کرد گذشته‌ها را جبران سازد. و او را برای آمدن به ایران و اصلاح وضع سیاسی و اقتصادی کشور تشویق نماید. سید این تقاضا را به خاطر دفاع از وطن و مصلحت مردم پذیرفت. نخست در محرم ۱۳۰۷ ق. وارد مذاکره با رجال سیاسی روسیه شد و آنها را راضی کرد تا از امتیازاتی که در آن زمان می‌خواستند از ایران بگیرند، دست بردارند. سپس در هفتم ربیع الثانی همان سال به ایران بازگشت تا کار اصلاحات را به طور جدی آغاز کند ولی در اثر توطئه‌های پشت پرده استعمار پیر (انگلستان)، زمینه بد بینی درباریان و شاه فراهم شد. هنوز شش ماه از حضور سید در تهران نگذشته بود که ناگهان نامه شاه در منزل حاجی امین الضرب به دست وی رسید. وقتی سید جمال‌الدین از حکم اخراج خود آگاه گردید به عنوان اعتراض به شهری (حرم حضرت عبدالعظیم حسنی) رفت و در آنجا اعلان تحصن نمود و با سخنرانی‌ها پر شور، حرم را به دژی استوار مبدل ساخت. چندی بعد فضا ر سفارت بریتانیا فزونی یافت و ناصرالدین شاه حکم توقیف و اخراج وی را صادر کرد. وقتی دست خط شاه به دست «مختار خان» حاکم شهری رسید، بی‌درنگ بیست نفر فراش فرستاد و

سید را از بست حرم حضرت عبدالعظیم بیرون آورده، در ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۰۸ ق. روانه غرب کشور کرد.

(۱۱) غروب آفتاب

وی در نیمه اول شعبان همان سال وارد بصر شد. از آنجا نامه‌ای بسیار مهم و سرنوشت ساز به آیت الله میرزا شیرازی نوشت. آن‌گاه از عراق به سوی لندن حرکت کرد و در آنجا با شدت بیشتری اوضاع ناهنجار دربار ایران را در روزنامه‌های اروپایی افشا نمود و خطر استبداد داخلی و استعمار خارجی را بر ملل مشرق زمین توضیح داد.

هم‌چنین نامه‌هایی با سران قبایل و علمای برجسته عالم اسلام، از جمله نامه‌ای به علمای بزرگ ایران تحت عنوان «حمله القرآن» ارسال داشت و از خیانت‌ها و بی‌لیاقتی ناصرالدین شاه در اداره کشور پرده برداشت. او با ایجاد نشریه‌ای موسوم به «ضیاء الخافقین»، که اولین شماره آن در ماه رجب ۱۳۰۹ ق. انتشار یافت، به فعالیت‌های افشاگرانه خود شعاع بیشتری بخشید تا این‌که دولت بریتانیا احساس خطر کرد و مانع از ادامه انتشار آن شد و خود سید را نیز به شدت در تنگنا قرار داد (سید جمال‌الدین حسینی، پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، ص ۲۳۱). در این هنگام نامه «سلطان عبدالحمید» توسط «رستم پاشا» سفیر عثمانی در لندن مبنی بر دعوت سید جمال‌الدین به «آستانه» به منظور اصلاحات سیاسی در کشور و حکومت عثمانی به دست وی رسید. از طرفی هم چون سید از مدت‌ها پیش به فکر ایجاد تقویت «جبهه متحد اسلامی» در مقابل استعمار غرب بریتانیا بود، به این دعوت پاسخ مساعد داد. او با آرمانی بزرگ در سال ۱۳۱۰ ق. وارد مرکز خلافت اسلامی شد تا با تأسیس جبهه واحد اسلامی عزت و شوکت از دست رفته مسلمانان جهان را به آنان بازگرداند. حدود چهار سال برای تحقیق این هدف مقدس سرمایه‌گذاری کرد و نامه‌های بسیاری به شخصیت‌های سیاسی، مذهبی و فرهنگی جهان اسلام نوشت و آنها نیز استقبال خوبی از این حرکت انقلابی به عمل آوردند. از این سوی، سلطان عبدالحمید هم به خیال اینکه فردا خلیفه مقتدر عالم اسلام خواهد شد با سید جمال‌الدین همکاری می‌کرد. ولی هنگامی که احساس کرد تخت و تاج وی نیز باید فدای این آرمان بزرگ بشود به بهانه‌های گوناگون مخالفت و کار شکنی‌ها را شروع کرد. او راه چاره را در آن دید که باید کار سید را یک‌سره کند و با یک ترفند شیطانی «مسمومیت» آن دانشمند سلحشور را به شهادت برساند. سرانجام این نقشه شوم در مورد

سید جمال‌الدین عملی گردید و او در سال ۱۳۱۴ ق. به دیدار محبوب خویش شتافت. پیکر پاک سید با شور و احترام مردم در قبرستان «شیخ لر مزاری» در شهر بندری استانبول به خاک سپرده شد.

اما در سال ۱۳۲۴ ش، فیض محمدخان، سفیر وقت دولت افغانستان در آنکارا موافقت دولت ترکیه را برای نبش قبر سید به دست آورد و بقایای جسد سید را در تابوتی به کابل انتقال داد.

۱۲) تألیفات

با اینکه سید جمال‌الدین اسدآبادی از ده سالگی همواره در سفر به سر برده و مشغول مبارزه بوده است، در هر زمان که فرصتی به دست می‌آورد، در امر تألیف و تصنیف تلاش کرده است.

از این رو آثارمکتوب این مرد بزرگ را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: الف: آثاری در موضوعات مختلف که نام برخی از آنها به شرح زیر است:

۱- تنمه البیان فی تاریخ الأفغان

۲- القضا و القدر

۳- اسلام و علم

۴- نیجریه یا ناتورالیسم

۵- الوحدة الاسلامیه

۶- الواردات فی سراتجلیات

ب: نامه‌ها، سخنرانی‌ها، مقالات، مذاکرات و مصاحبه‌ها. که تعدادی از اینها با عناوین «مقالات جمالیه»، «نامه‌های سیدجمال‌الدین»، «شرح حال و آثار سید جمال‌الدین» یا در کتاب‌هایی که پیرامون زندگی و آرمان سید نوشته شده، به چاپ رسیده است.

خاتمه

در خاتمه این سید نه از اهالی افغانستان و نه از اهالی ایران، بلکه از اهالی همه مسلمانان جهان، از اهالی آن آئینی که مرز نمی‌شناسد و در عین حال حقوق تمام ملل مختلف را برای خودشان محترم می‌داند.

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «روزی بود که امت اسلام امیدی به آینده نداشت؛ متفکران

جهان اسلام می‌نشستند و برای روز سیاه مسلمانان مرثیه‌سرائی می‌کردند. آثار ادبی مسلمانان برجسته و پیشرو امثال سیدجمال‌الدین و دیگران را در صد سال گذشته ببینید؛ نخبگانی از دنیای اسلام که دل‌های‌شان بیدار شده بود، وضع مسلمان‌ها را می‌دیدند و حقیقتاً برای مسلمان‌ها مرثیه‌سرای می‌کردند» (بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت عید فطر، ۱۳۸۷/۷/۱۰).

فهرست منابع و مآخذ

۱. اسناد و مدارک درباره سید جمال‌الدین، صفات الله جمالی
۲. خاطرات سید جمال‌الدین، محمدپاشا مخزومی
۳. زندگانی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال‌الدین
۴. سید جمال‌الدین پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی
۵. سیری در اندیشه سیاسی غرب
۶. شرح حال و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی، لطف الله جمالی، دارالفکر، ۱۳۴۹ش.
۷. مفخر شرق، غلامرضا سعیدی
۸. مجموعه مقالات سواد و بیاض، ایرج افشار، جلد دوم
۹. نقش سید جمال‌الدین در بیداری مشرق زمین
۱۰. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، مرتضی مطهری.

